

تاملی بر اخلاق مراقبت در مکتب تربیتی سعدی

دکتر فتانه سمسار خیابانیان^۱، دکتر کامران پاشایی فخری^۲، دکتر پروانه عادل زاده^۳



تاریخ دریافت: ۹۵/۱۲/۱۱

تاریخ پذیرش: ۹۶/۰۳/۱۰

چکیده:

سعدی در عرصه نظم و نثر جزو کسانی است که به بُعد اخلاق توجه ویژه‌ای داشته است. مضمون بوستان سعدی، که اولین اثر مدون وی و جزو شاهکارهای بی‌رقیب شعر فارسی است، اخلاق و تربیت و سیاست و اجتماعیات می‌باشد که در ده باب گردآوری شده است. گلستان نیز گرچه هشت باب مختلف و یک مقدمه دارد اما، مضمون اصلی تمام باب‌های آن اخلاق است و نکته برجسته این آثار حکایاتی است که همه، انسان با اخلاق را با زبانی نرم و دلنشین برای مخاطب می‌شناساند. سعدی توانسته است اثری کاملاً شخصی در بهترین سنت رساله‌های اخلاقی فارسی پدید آورد. نکته حایز اهمیتی که در مذاقه این آثار به دست می‌آید، عبارت است از نقش موثر توأم عقل و احساس در اجرای اصول اخلاقی در جامعه که بیانگر هدف

غایی سعدی می باشد چراکه، هدف او شناساندن اصول اخلاقی برای مردم نیست بلکه، جاری ساختن اخلاق متعهدانه در روح تک تک افراد جامعه می باشد که برای نیل به این مقصود اخلاق سنتی و اخلاق مراقبت در کنار هم و با هدایتگری نبوغ حکیم نواندیش ایفای نقش می کنند. در این مقال سعی بر آن است روش کاربرد توأم عقل و عاطفه را از دیدگاه تربیتی سعدی و اخلاق مراقبت را عیان تر طرح نماییم.

کلید واژگان: اخلاق مراقبت^۱، اخلاق سعدی، جنسیت اخلاق، اخلاق فمینیسم.



۱- دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تبریز، تبریز، ایران (نویسنده مسئول)
k.fattaneh@gmail.com.

pashaiekamran@yahoo.com.

۲- دانشیار، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تبریز، تبریز، ایران

adelzadehparvaneh@yahoo.com.

۳- استادیار، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تبریز، تبریز، ایران

بیان مسئله:

اخلاق از جمله معارفی است که اکتساب آن برای هر انسانی ضروری می‌نماید، چه شناخت بایدها و نبایدها و میزان عمل بدان نقش بسزایی در زندگی او دارد. احاطه بر این نوع دانش، خود مستلزم دستیابی به معرفتی عظیم با عنوان معرفت نفس است. چرا که تا انسان از ماهیت خویش آگاهی نیابد و به سرآغاز و سرانجام فلسفه‌ی وجودی اش پی نبرد هرگز توان درک این حکمت را نخواهد داشت. پس در قدم اول به انسان باید خود حقیقی اش را شناساند و زوایای مختلف روحی وی را نمایان ساخت تا با حصول این معرفت، چگونگی طی مسیر تعالی و نیل به هدف عالی ملکه‌ی ذهنی انسان گردد. با وجود آثار متعدد از زمان‌های بسیار دور تاریخ ما در باب حکمت عملی، بسیاری بی‌خبر از این مقوله‌ی ارزشمند می‌باشند. در حالی که با شناخت آن و به‌کارگیری در زندگی روزمره نه تنها انسان دارای زیستی هدفمند می‌گردد بلکه به نحو اصولی پله‌های تکاملی را با تمام قوا طی می‌کند.

فلسفه اخلاق در گذر زمان به دو صورت تکلیف‌گرا و وظیفه‌گرا مطرح می‌گردد که مبنای هر دو بر عقل استوار است و فعل اخلاقی، فعلی است که قابلیت فراگیر شدن را دارد و نهایتاً این که عامل فعل اخلاقی در موضعی کاملاً بی‌طرفانه قرار دارد. اما در قرن بیستم میلادی، جریانی در مکتب فمینیسم شکل گرفت که به مقابله با این نوع اخلاق که از دید آنان مردسالارانه بود، برخاست و با شعار مراقبت

مادرانه، نظام اخلاقی خود را بر این اصل بنا نهاد.

از دیدگاه متولیان این جریان فکری، عواطف و احساسات هستند که موجب تعهدپذیری و تحقق اخلاق در جامعه می شوند نه تکلیف و اجبار و سعادت حقیقی با شیوه مراقبت عاید می گردد. اصول نظام اخلاقی آنان در نقطه مقابل با نظام قبلی قرار دارد به طوری که شامل سه اصل جزئی نگری، جانبداری و استفاده از عواطف و احساسات است.

حال غرض از طرح مبانی اخلاق سنتی و اخلاق مراقبتی، فتح بابی برای آشنایی اجمالی خواننده با آن مبانی جهت ورود به تحلیل مکتب اخلاقی سعدی می باشد چه، با وجود این که آثار این حکیم بزرگ اخلاق مربوط به قرن ها پیش از تولد اخلاق مراقبت است اما، با تعمق در توصیه های اخلاق مدار او تلفیق این دو نظام اخلاقی که به صورت مکمل در کنار هم طرح شده اند، شایان توجه و تایید موکد نبوغ این معلم روشنفکر اخلاق است. *م انسانی و مطالعات فرهنگی*

همان گونه که در پارادایم مراقبت محور، ارتباط مادر و فرزندی، الگوی مطمئنی برای هر نوع ارتباطی تلقی می شود و الگوی سنتی «متعهد- معقول» ناکافی محسوب شده و پافشاری می شود که «مناسبات انسانی» میان اشخاص نابرابر و وابسته به هم متصور است، این امر به وضوح در تعاملات شخصیت های سعدی که همواره در موضعی نابرابر با مخاطب - رابطه معلم و شاگرد، فقیر و توانگر، شاه و رعیت- قرار دارد، مشهود است. به بیان روشن تر، روابط و تعاملات انسانی، اغلب بین بزرگسالانی

که به‌طور یکسان از استقلال، اقتدار و اطلاعات برخوردارند، اتفاق نمی‌افتد، بلکه بیش‌تر بین کسانی که شرایط یکسانی ندارند، رخ می‌دهد، مانند روابط بین فرزند و والدین یا دانشجو و استاد. ارتباط مادر و فرزندی ملاکی هنجاری برای ارزیابی روابطی است که ضرورتاً غیرمتوازن هستند. ارتباط والدین با فرزندان به‌صورت ارتباط دو طرف معاهده نیست بل مناسبات آنها در قالب طرفینی است که از توانایی‌های متفاوتی برخوردارند و در تلاش برای حل مسئله طرفینی‌اند. از منظر ایشان اخلاق باید بر مبنای مدلی بنا شود که زندگی را، همان‌طور که اغلب مردم آن را تجربه می‌کنند، بر مبنایی عادی استوار کند. حکایات متعدد سعدی، متضمن این اصل بوده و در میان اقشار مختلف مردم و با ترسیم رابطه عادی و واقعی آنان که حاصل تعمق سعدی در رفتار افراد است، اتفاق می‌افتد با این تفاوت که توصیه‌های اخلاقی که طرح می‌شوند یک سویه نبوده بلکه موید نقش موثر هم‌زمان عقل و عاطفه در تعهد و مسئولیت‌پذیری افراد است.

پیشینه تحقیق:

آثار ارزشمند سعدی اگرچه بارها و بارها به ویژه از دیدگاه اخلاق، مورد مذاقه قرار گرفته‌اند اما، تاکنون در باب نقش احساس و عاطفه که اساس اخلاق مراقبت است و نمود برجسته‌ای در مکتب تربیتی سعدی دارد سخنی به میان نیامده لذا، در این مقال تلاش بر آن است ضمن تصریح مصداق‌های مذکور، توازن اخلاق سنتی

و مراقبت و به عبارت دیگر هم گامی عقل و عاطفه در اخلاق از دیدگاه سعدی باز نمایانده شود و نبوغ این شاعر اخلاق مدار که همواره جلوتر از زمان در حرکت بوده، عیان تر گردد.

۱- اخلاق سنتی:

فلسفه اخلاق یا حکمت عملی در قرن پنجم (ق.م) با سقراط پیام آور دنیوی برای جامعه، که بشر را به استفاده از عقل برای نقد و گزینش اخلاق صحیح و سعادت‌مندی دعوت می نماید، آغاز می شود. (صانعی دره بیدی، ۱۳۸۷:۱۳)

در طرح مباحث اخلاقی سقراط، حد وسط بین اخلاق سنتی یونان و تعالیم سوفسطائیان که مخالف تمديد اخلاق سنتی یونان بودند مطرح می شود و آن را جزئی از اصول مابعدالطبیعه می داند که مبنای آن عقلانیت است و در هر زمان بر هر فرد و جامعه قابل اجرا می باشد و نسبی بودن اخلاق را قبول ندارد و وجه تمایز انسان را با حیوانات قانون مندی رفتارش می داند. پس از سقراط، افلاطون که نخستین تدوین گر نظام فلسفی مغرب زمین است دو مسئله اساسی را تنها مسائل تفکر فلسفی اعلام می کند:

۱- تحقیق در مبانی شناخت ۲- تحقیق در مبانی رفتار. که هر دو موضوع تا به امروز تحت عناوین حکمت نظری و عملی مورد بحث و تفحص واقع شده اند.

افلاطون مراتب شناخت را به چهار مرحله: پندار، احساس، استدلال و شهود

تقسیم می‌کند و شناخت اصول اخلاقی را در بالاترین مرتبه قرار می‌دهد و علت این‌گزینه‌ش متفکرانه به دو منظور می‌باشد:

۱- علم اخلاق دشوارترین علوم است. ۲- علم اخلاق مهم‌ترین یا شریف‌ترین علوم است. (همان: ۲۳)

ارسطو که شاگرد بلافصل افلاطون می‌باشد سه کتاب در علم اخلاق تألیف کرده است که از این میان «اخلاق نیکو ماخس» یکی از مهم‌ترین منابع حکمت عملی این عصر می‌باشد.

پس از ارسطو نیز، رواقیان به حکمت عملی پرداختند و آراء جدیدی در این زمینه ارائه نمودند، اما پس از آن‌ها بر اثر حکومت فقهی کلیسا، اثر قابل ملاحظه‌ای در این حوزه متولد نشد.

اما در آغاز عصر جدید بسیاری از متفکران با بذل توجه به فرهنگ سنتی یونان و صرف نظر از تعالیم کلیسا، مطالعات و چالش‌ها در زمینه اخلاق قوت گرفت و فیلسوفی به نام کانت عمده‌ترین مطالعات خود را صرف این موضوع ساخت.

از طرفی مسئله‌ی اصلی نویسندگان دایره‌المعارف فرانسه را در قرن هجدهم، اخلاق تشکیل می‌داد. اما آنچه برای ما شایان توجه است تاریخ شکل‌گیری و پیدایش این مطالعات در سرزمین ما می‌باشد.

از آنچه بیان گردیده این نتیجه حاصل آمده است که «در قرون اولیه‌ی اسلام کتاب

«اخلاق نیکو ماخس» (نیقوماخیا) ارسطو به عربی ترجمه شد و مورد استفاده دانشمندان

مسلمان قرار گرفت.» (مدرسی، ۱۳۷۱: ۱۷۹)

ابوعلی مسکویه کتاب «تهدیب الاخلاق و تطهیر الاعراق» را با بهره گیری از کتب و رسائل اخلاقی ارسطو تألیف نموده است. پس از وی خواجه نصیرالدین طوسی دو تألیف با موضوع اخلاق در دو حوزه ی مختلف تألیف نمود که یکی بر مبنای مشرب حکما با نام «اخلاق ناصری» و دیگری بر مبنای عرفان به نام «اوصاف الاشراف» بود. اگرچه در این میان حکمای مستعدی در زمینه ی حکمت نظری و عملی به چالش و تألیف متون پرداخته اند که مبنای تألیفات آنان کلام و حدیث بوده است، اما نظر ملاصدرا در کتاب «اسفار»، جلد چهارم این چنین بیان می گردد «گاهی از حکمت عملی اراده می شود نفس ملکات و صفات و گاه علم به چنین صفاتی، و گاه اراده می شود اعمال و رفتاری که از چنین صفاتی صادر می شود. مقصود از حکمت عملی که در کنار حکمت نظری ذکر می گردد علم به ملکات و صفات است مطلقاً و آنچه که از این ملکات صادر می شود.» (همان: ۱۸)

نکته ای که طرح آن در این قسمت ضروری می نماید، بیان موضوع و هدف این مقوله می باشد. موضوع این علم، اعمال ارادی انسان است یعنی اعمالی که انسان با توجه به عنصر اراده و اختیار از خود صادر می کند که تبعات آن به دو سوی نیکی و بدی یا خیر و شر سوق می یابد و انسان سرنوشت خود را که نیل به سعادت است یا شقاوت محقق می سازد. وجود اختیار انسان آن هنگام اثبات گردید که امانت الهی را پذیرفت.

«أَنَا عَرَضْنَا أَلَمَانَةَ عَلَى السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ الْجِبَالِ فَابْتَيْنَ أَنْ يَحْمِلُنَا وَاشْفَقْنَ مِنْهَا وَ حَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا.» (احزاب، ۷۲) و بدین ترتیب است که با وجود اختیار و پذیرش مسئولیت، شخصیت اخلاقی شکل می‌گیرد و موضوع آن چنان حائز اهمیت است که پیامبر هدف بعثتش را به کمال رسانیدن اخلاق معرفی می‌نماید: بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ. (یثربی، ۱۳۸۳: ۷۲).

«از دیدگاه تکلیف‌گرای کانت، عملی اخلاقی به شمار می‌رود که صرفاً به قصد انجام وظیفه و براساس آن باشد. برای شناخت چنین عملی باید بتوان آن را تعمیم داد و طبق یکی از صورت‌بندی‌های کانت، معیار درستی و اخلاقی بودن یک عمل آن است که هنگامی که آن را انجام دهیم، بخواهیم که به قانونی عام تبدیل شود.» (کانت، ۱۳۷۵: ۲۷).

۲-۱ اخلاق مراقبت:

فلسفه اخلاق مراقبت، از جمله نظریه‌های نوپا در حوزه اخلاق است که مربوط به اخلاق هنجاری است.

اخلاق مراقبت یا فمینیستی رویکردهای متعدد و رهیافت‌های متفاوتی نسبت به پرسش‌های اخلاقی دارد. آغاز آن هم زمان با آغاز مبارزات برابری خواهانه فمینیستی نزد افرادی مانند والستون کرافت^۱، میل^۲، استون^۱، بیچر^۲ و گیلمان^۳ بود.

^۱ .Wollstonecraft
^۲ . Mill

آنها به شکل دامنه داری باورهای مردانه در حوزه اخلاق را نقد کردند، اما ماجرا به طور جدی از تحقیقات روان شناس آمریکایی، لارنس کلبِرگ^۱ شروع شد. کلبِرگ با ارائه تنگناهای اخلاقی در قالب داستان هایی برای کودکان، تلاش کرد مراحل کلی رشد قضاوت اخلاقی را مشخص کند.

کلبِرگ شش مرحله رشد اخلاقی برای انسان تعریف کرد که به ترتیب عبارت بودند از: اخلاق پیشاعرفی؛ اخلاق عرفی؛ اخلاق پساعرفی؛ جهت گزینی مبتنی بر قرارداد اجتماعی (اعمال خود را طبق اصولی که همگان برای بهزیستی جامعه الزامی می دانند هدایت می کند)؛ و در نهایت جهت گزینی مبتنی بر اصول اخلاقی اعمال خود را طبق اصولی که شخصاً انتخاب کرده- اصولی که در آنها عدالت، سرافرازی و برابری ارزشمند شناخته می شود - هدایت می کند. (اسلامی الف، ۱۳۸۷: ۹-۶۷)

کلبِرگ معتقد بود قضاوت اخلاقی به موازات افزایش سن، طبق مراحل معینی رشد می کند.

او در ضمن به این نتیجه رسید که رشد اخلاقی دختران در سطح پایین تری نسبت به پسران قرار دارد و از مرحله سوم بالاتر نمی رود. مبنای این نتیجه گیری هم تفاوت در پاسخ گویی میان آزمودنی های دختر و پسر بود.

^۱. Stanton
^۲. Beecher
^۳. Gilman
^۴. Kohlberg

از سویی دیگر کارل گلیگان^۱ که در آن زمان روان شناسی جوان و دستیار کلبرگ بود، به نتایج نظریات او انتقاد کرد و در کتاب «با صدایی متفاوت»^۲ (۱۹۸۲) این بحث را مطرح کرد که استدلال اخلاقی در زن و مرد اشکال کاملاً متفاوتی به خود می گیرد. زنان از آنجا که با رشد و پرورش کودک و نیز رشد اخلاقی او سر و کار دارند، اخلاقیات را درک مسئولیت و مناسبات تعریف می کنند، در حالی که مردان مدعی اند که اخلاق بی طرفانه تعریف شده است و انسان را به تفکر درباره حقوق و قوانین وادار می کند.

پس از گلیگان، متفکرانی چون سارا رادیک^۳، نل نادینگز^۴ و ویرجینیا هلد^۵ به توسعه تئوری گلیگان درباره اخلاقی با رویکرد زنانه نگر پرداختند که بر مبنای ارزش مراقبت استوار است. مراقبت به عنوان یک ارزش اساسی اخلاقی، گرچه از مراقبت مادر از کودک الهام گرفته شده است، اما با ساختاری کاملاً منطقی و عقلانی قابلیت این را یافت که محور یک نظریه فلسفی در حوزه فلسفه اخلاق قرار بگیرد. (همان: ۷۰)

این متفکران تئوری خود را با نقد نظریه های اخلاق سنتی، از ارسطو تا کانت و جان راولز^۶ آغاز می کنند و در پی بازسازی تئوری های اخلاقی با توجه به تجربیات زنان و رهیافت زنانه به حیات اخلاقی هستند.

۲. Gilligan

۱. In a Different Voice

۳. Ruddick

۴. Noddings

۵. Held

۶. Rawls

به بیانی کلی مراقبت در نظر فلاسفه فمینیست، یاری رساندن به بالندگی و تحقق بخشیدن به خویشتن دیگری ست. مراقبت می تواند به ایده ها و یا ایده آل ها هم تعلق بگیرد. متفکران فمینیست بر این باور هستند که التزام به مراقبت خاصیت سامان بخشی دارد، می تواند پای آدم سرگردان را به جایی در این جهان بند کند و او را از آوارگی نجات دهد. در واقع مراقبت به مثابه عنصری معنابخش، حیات آدمی را هدفمند و رضامندانه می کند و در عین حال راه حل قابل دفاعی برای سامان دادن به حیات اجتماعی انسان ها نیز به دست می دهد.

اخلاق مراقبت، اخلاق سنتی را به جهت ارزش فراوانی که برای ویژگی های مردانه از قبیل استقلال، خودآیینی، عقل گرایی، کلی نگری، فردگرایی و تعالی جویی قائل است، نقد می کند و معتقد است ارزش هایی که به طور سنتی زنانه خوانده می شوند، هم چون ارتباط، وابستگی، توجه به احساسات، احساس مسئولیت، جزئی نگری و... در اخلاق سنتی (به باور آنها مذکر) همواره مورد بی مهری واقع شده اند، باید مرکز توجه قرار گیرند. *رساله جامع علوم انسانی*

از دیدگاه میل، جامعه با شکل دادن معیار دوگانه اخلاقی به خطا رفته است؛ بر اساس این استاندارد اخلاق زنانه به صورت متفاوتی از اخلاق مردانه ارزیابی می شود. در حالی که میل به برتری اخلاقی زنان می اندیشید، به این نتیجه رسید که اخلاق زنانه صرفاً محصول شرطی شدگی اجتماعی نظام مند زنان است.

از نظر او اگر جامعه زنان را به خاطر فداکاری تشویق می کند، صرفاً در پی

تلقینی روان‌شناختی در آنها برای حفظ خود است. افزون براین، فضیلت زنان برآیند انتخاب آزاد نیست، بلکه پی‌آمد برنامه‌ریزی اجتماعی است. در اصل تنها یک فضیلت، یعنی فضیلت انسانی، وجود دارد و زنان نیز باید همچون مردان ملزم به آن معیار باشند. در این صورت است که جامعه به اندازه‌ی ممکن عادلانه و شکوفا خواهد بود. (میل، ۱۳۷۹: ۱۲۵-۱۵۰).

از سوی دیگر فمینیست‌ها اخلاق سنتی را به جهت داوری‌های کور و قوانین کلی نقد می‌کنند و معتقد هستند صدور قوانین عام و همه‌مکانی/ همه‌زمانی، برای شرایط مختلف، امکان‌پذیر نیست؛ چراکه ما با آدم‌های متفاوت در شرایط زمانی-مکانی متفاوتی سروکار داریم و لحاظ کردن این جزئیات ممکن است ما را به داوری‌های اخلاقی صحیح‌تر و متفاوتی برساند.

گروه عمده‌ای از اخلاق‌گرایان فمینیستی قرن بیستم با تکیه بر میراث فکری این اندیشه‌مندان و با تداوم استفاده از اصطلاح زن اجتماعی گونه‌ای از رویکردهای فمینیستی مراقبت‌محور به اخلاق را پروراندند.

نظریه‌ی اخلاق مراقبت متضمن سه محور اصلی به عنوان مشخصه‌ی اخلاقی بودن افعال است: (۱) جزئی‌نگری، (۲) جانب‌داری، (۳) به‌کارگیری عواطف. (اسلامی، ب، ۱۳۸۷: ۱۹-۱۷)

«گیلیگان مدعی بود با مطالعه بر روی ۲۹ زنی که در فکر سقط جنین بودند صدای متفاوت آنها را شنیده است.

او طی گفت‌وگو با زنان خودپنداره آنها را متفاوت از پنداشت مردان یافت و همین امر را عامل تفاوت در شیوه‌های تصمیم‌گیری اخلاقی آنان می‌دانست:

(۱) در حالی که تأکید زنان بر تداوم روابط فاعل اخلاقی با دیگران است، مردان بیش‌تر بر حقوق صوری و نامحسوس پافشاری می‌کنند،

(۲) مردان در تصمیم‌گیری اخلاقی برخلاف زنان دیدگاهی نتیجه‌گرا نداشته و پای‌بند اصول‌اند

(۳) زنان در مقایسه با مردان معمولاً تمایل بیش‌تری برای پذیرش عذرخواهی فاعل اخلاقی دارند.» (تانگ، ۱۳۸۷، ۲۶۳)

«به اعتقاد او رشد اخلاقی زن او را از خودمحوری به حد اعلامی نوع‌دوستی و سرانجام به جایگاه «خود با دیگران» می‌رساند که در آنجا ارزش مصالح او به اندازه ارزش مصالح هر فرد دیگر است.» (همان: ۲۶۶-۲۶۷).

«فیونا رابینسون^۱ با مهم شمردن اخلاق مراقبت در قلمرو مناسبات بین‌المللی مدعی می‌شود که بدون اخلاق مراقبت انتقادی نمی‌توان هیچ پیشرفت عینی واقعی در پرداختن به مسائلی هم چون فقر داشت. او خاطر نشان می‌کند که علی‌رغم همه تلاش‌هایی که نظریات حقوق‌محور و وظیفه‌محور سنتی برای برانگیختن ملت‌ها انجام داده تا جهان را از شکاف درآمدی عظیم‌اش نجات دهند، هم چنان فقر و تنگدستی به عنوان معضلی بزرگ گریبان‌گیر بشریت است.

^۱. Robinson

از نظر او رویکردهای اخلاقی سنتی به معضلات خاصی چون فقر بسیار انتزاعی‌تر و کلی‌تر از آنی هستند تا بتوانند به اندازه کافی رنج‌های ناشی از فقر را محو کنند. اخلاق باید توجه به فقر را جزو زندگی روزمرهٔ انسان‌هایی که همه چیز هستند جز فقیر، قرار دهد. رایبسون مدعی است که ما به اخلاق مراقبت فمینیستی انتقادی نیاز داریم تا به انسان‌های مرفه کمک کند راه‌های اختصاص ثروت‌شان به فقرا را بشناسند.» (رایبسون، ۱۹۹۷: ۱۱۳-۱۳۳).

۳- اخلاق در مکتب سعدی

قرن هفتم هجری، دورانی که وحشت مغول همه چیز را از ریشه و بن می سوزاند، مولانا در بلخ، امیرخسرو دهلوی در هند و سعدی در شیراز پای به عرصه ادب می گذارند.

زبان هر سه آنها پارسی است و منبع الهامشان کلام آسمانی قرآن است. بی شک، سعدی یکی از پایه های بنای استوار ادب پارسی است که جلوه های نظم و نثر او زیور پیکره شکوهمند فرهنگ کنونی است. گلستان و بوستان سعدی، سرشار از پندهای اخلاقی و آداب زندگی و حکمت عملی است. غزلیات شاعر نیز که سرشار از سروده های ستایشگرانه، عاشقانه و حکیمانه است، با مباحث اخلاقی گره می خورد. هنر نویسندگی سعدی در کنار همین مضامین بلند اخلاقی و اندیشه های والای عرفانی و نکته های لطیف حکمت آموز مزید بر زیبایی آثار اوست.

لزوم شناخت جهان بینی اخلاقی سعدی از سویی و تبیین کم و کیف رویکردها در «گلستان» و «بوستان» و غزلیات از سوی دیگر، که در تحقیقات گذشته کمتر بدان توجه شده است، از اهداف نگارش این مقاله است.

در این مقال سعی داریم تا میزان توجه سعدی به اخلاق سنتی و مراقبتی را با توجه به نگاه روان کاوانه وی مورد مذاقه قرار دهیم درباره شیوه کلی سعدی در تعالیم تربیتی او آورده اند که سعدی ضمن حکایات و اشعار خود از طریق تحلیل رفتار اخلاقی انسان و تأثیر آن در رشد و تکامل فرد در بالاتر بردن سطح معرفت اخلاقی و هم چنین اصلاح رفتار افراد اقدام می کند. (احمدیان، ۱۳۸۷: ۱۹).

حکایات ادبیات فارسی بدون شک بهترین نمونه برای پی بردن به آگاهی ای است که نویسندگان از خود و از موقعیت اخلاقی زمانه خود داشته اند. فصاحت و بلاغت حکایات و سخنان سعدی بوده که زندگی اخلاقی چندین نسل را تحت تأثیر قرار داده است. (فوشه کور، ۱۳۷۷: ۱۰).

گلستان او، که به شیوه ای هنرمندانه، آمیخته به شعر و توأم با حکایات جالب در هشت باب نگاشته شده، در واقع تصویری از دنیای واقعیت هاست.

در این کتاب، چهره اخلاقی و روحی انسان ها آن چنان که هستند نه آن چنان که باید باشند، استادانه نگارگری شده و زشتی ها و زیبایی های موجود در جوامع بشری و تناقضات و تضادهایی که در جهان بینی و طرز تفکر و دلبستگی های طبقات و افراد مختلف وجود دارد، موشکافانه تفسیر گردیده و در قالب داستان هایی دل انگیز و

مزین به آیات قرآنی و احادیث نبوی و همراه با اشعار فارسی و عربی و نکته های دقیق حکمی و عرفانی در نهایت بلاغت مدون شده است.

سعدی نسبت به خلق جهان، مشفق و مهربان است. او مبشر صلح و بشردوستی است و چون کرامت انسان و آزادی او در نظرش اهمیت فراوان دارند، غایت آرزویش تفاهم میان ملت ها و از بین رفتن خصومت ها و کدورت ها از جوامع انسانی است و در این ارتباط با احساس مسوولیت و غم خواری نسبت به ناتوانان و بیچارگان، خطاب به مصلحان و خیراندیشان، توصیه هایی این چنین دارد که در باب اول گلستان می خوانیم:

تو کز محنت دیگران بی غمی
نشاید که نامت نهند آدمی
(گلستان، باب ۱: ۸۰)

۴- اعتدال سعدی میان اخلاق سنتی و مراقبتی:

سعدی از آنجاکه روشنفکر زمان خویش است، میراث گذشته را مقلدانه نمی پذیرد بلکه، اعتقاد به حفظ اصل مشروط بر نوآوری متناسب با زمان دارد لذا، علاوه بر قبول اخلاق سنتی که براساس عقل بنا نهاده شده، عواطف و احساسات را به همان میزان در تربیت، موثر می داند، همان اخلاقی که قرن ها پس از او با نام اخلاق مراقبت مطرح می گردد.

مراقبتی که با معیار قراردادن رابطه مادر و فرزند که مملو از عاطفه و تعهد است،

مطرح می شود، «غریزه مادری که برای بقای نژاد آدمی وجودش لازم است ما را مجبور می کند که پیران و معلولین را تا حد امکان زنده نگه داریم... بنابراین وجود عاطفه و ترحم محصول ضعف احساسات آدمی نیست بلکه نمونه وجود یک حقیقت بیولوژیکی برای بقای نسل است.» (هدفیلد، ۱۳۵۱: ۱۷۷)

«زندگی اجتماعی، به ویژه درک عمیق ارزش هماهنگی اجتماعی و با مردم زیستن و نظراً و عملاً با آنان در ارتباط نزدیک بودن و به دردها و رنج‌های مردم حساس بودن و در بهبود حال افراد و اجتماعات کوشیدن، در اعماق اندیشه و احساس سعدی جای مهمی می‌گیرند.

نگرش ژرف انسانی شاعر و روح حساس وی اجازه بی‌اعتنایی و بی‌تفاوتی درباره‌ی رنج‌های مردم و آلام و مصایب انسان‌ها را به او نمی‌دهند؛ و شاعر در تمام این گونه موارد، با بیانی عاطفی به شیوایی و رسایی، از همدردی و همدلی سخن می‌گوید.» (ترابی، ۱۳۷۶: ۱۵۳)

آنجا که در قحط سال دمشق مردی با آنکه خود داراست و نیازمند نیست، از رنج دیگران از او استخوانی مانده است و پوستی. غم بی‌نوایان رخ وی را نیز زرد کرده است، نگاه او بر دوستی که از درماندگی وی در شگفتی است، نگه کردن عالم است اندر سفیه. به نظر او وقتی دوستان در دریای مصیبت و تنگدستی غریق اند بر ساحل بودن چه آسایشی تواند داشت؟

اما نکته شایان توجه این که عقل و عاطفه از دیدگاه سعدی در موضعی یکسان

هستند و این همان عبارت از اعتدال سعدی است میان اخلاق سنتی و مراقبت:

نخواهد که بیند خردمند، ریش
نه بر عضو مردم، نه بر عضو خویش
یکی اوّل از تن درستان منم
چو ریشی بینم بلرزد تنم
(بوستان، باب ۱: ۱۰۹)

۵- عقلانیت در مکتب سعدی

عقل، علم و عمل سه سرمایه گرانبها هستند که انسان با کاربرد و بهره برداری صحیح آنها راه تکامل و ارتقای معنوی و مادی خویش را هموار می سازد و سعادت دنیا و آخرتش را تامین می کند.

از دیگر مضامین ارزنده معنوی موجود در اشعار سعدی، گرانمایگی عقل و علم و عمل از دیدگاه این شاعر فرزانه است:

تمیز باید و تدبیر و عقل و آنکه ملک
که ملک و دولت نادان سلاح جنگ خداست
(گلستان، باب ۸: ۵۶۰)

هم چنین شیخ شیرین سخن در بزرگداشت علم می گوید:

داروی تربیت از پیر طریقت بستان
کادمی را بتر از علت نادانی نیست
(کلیات: ۴۴۵)

۵-۱- عقل نشان انسانیت

از دیدگاه معلم اخلاق، آن گونه که مکرر تاکید شده، شرف انسان به عقل و تدبیر

اوست:

گر عاقل و هشیاری، وز دل‌خبری داری تا آدمیت خوانند، ورنه کم از انعامی

(همان: ۷۷۹)

۵-۲- عاقل بی اخلاقی نمی کند

بد اندر حق مردم نیک و بد مگو ای جوانمرد صاحب خرد

(بوستان، باب ۷: ۳۱۹)

۵-۳- عقل مزاحم صاحب‌دل

سعدی آن هنگام که روح انسانی فربه شده و آمادگی سیر در آفاق معنوی را یافته،

عقل را مزاحمی بیش نمی داند:

غافلند از زندگی مستان خواب زندگانی چیست مستی از شراب

تا نپنداری شرابی گفتمت خانه آبادان و عقل از وی خراب

از شراب شوق جانان مست شو کانچه عقلت می برد شرست و آب

(کلیات: ۵۴۰)

۵-۴- بیگانگی عقل با عشق

عشق ورزیدم و عقلم به ملامت برخاست کانکه عاشق شد از وحکم سلامت برخاست

(همان: ۵۴۸)

۵-۵- ناکارآمدی اهل دانش در راه عشق:

خویشتن سوزیم و جان بر سر نهاده شمع‌وار هر کجا در مجلسی شمع‌یست ما پروانه‌ایم

اهل دانش را درین گفتار با ما کار نیست عاقلان را کی زیان دارد که ما دیوانه‌ایم

(همان: ۶۴۸)

۵-۶- برتری عشق بر عقل

چو بر عقل دانا شود عشق چیر همان پنجه آهنین است و شیر

(بوستان، باب ۳: ۲۲۰)

«سعدی عقل و دیانت را توأم می‌داند، به فتوای او هرچه در شریعت اسلامی به

عنوان امر و نهی آورده است با موازین عقلی سازگار می‌باشد. ظلم نه تنها در نظر

خدا بد است و ستمگر به مواخذه آن دنیایی دچار می‌شود، در همین دنیا نیز

نکوهیده و نتایج وضعی و طبیعی بر آن مترتب است و مایه تزلزل سلطنت می‌شود:»

(دشتی، ۱۳۳۸: ۳۵۰)

۶- استدلال آوردن سعدی

سعدی در نوع بیان خود صرفاً به اصلاح فرد و به تبع آن به جامعه می‌اندیشد

و نه اظهار فضل، بنابراین زیور بیان را چه در لفظ و چه در معنی تا آن جا به کار می‌برد

که توجه مخاطب را به خود جلب نماید نه بیش از آن، همان طور که در مبحث

عمیق خدانشناسی از دیدگاه سعدی، استدلالات به سادگی هرچه تمام تر طرح می‌شود

و مثال‌هایی بسیط برای فهم سریع مخاطب ذکر می‌گردد:

آن صنایع قدیم که بر فرش کائنات

چندین هزار صورت الوان نگار کرد

ترکیب آسمان و طلوع ستارگان

از بهر عبرت نظر هوشیار کرد

بحر آفرید و بر و درختان و آدمی

خورشید و ماه و انجم و لیل و نهار کرد

از چوب خشک میوه و درنی شکر نهاد
وز قطره دانه‌ای در شاهوار کرد
(همان: ۴۴۸)

۷- عدالت در مکتب تربیتی سعدی

همان طور که پیش تر ذکر شد، سعدی مسئله مهم اخلاق را از یک بعد نمی‌نگرد، او هم شیوه سستی اخلاق را مد نظر دارد و هم با نبوغ خاص خود، نگاهی مدرن و روان شناسانه به این موضوع نموده، بعد جدید اخلاق را مطرح می‌کند، بعدی که عواطف و احساسات انسان را درگیر آن می‌نماید چنانچه، این وجه از اخلاق در قرن بیستم، تبدیل به بحثی چالشی می‌شود.

«مسئله عدالت از مهم ترین مسائل اجتماعی است و مورد ابتلای مردم. پادشاهان مستبد و امرای لگام گسیخته از هیچ نوع جور و اجحاف فروگذار نمی‌کردند، مخصوصا در زمان سعدی که بحبوحه استیلای مغولان است... زبان سعدی، عکس العمل این اوضاع است و در این باب فروگذار نکرده است. باب اول بوستان با فصاحت بی نظیر، بدین موضوع اختصاص داده شده است.» (دشتی، ۱۳۳۸: ۳۰۹)

بارعیت صلح کن وز جنگ خصم ایمن نشین

زانکه شاهنشاه عادل رارعیت لشکر است

(گلستان، باب ۱: ۷۲)

۸- مصادیق اخلاق مراقبت در مکتب تربیتی سعدی

در معرفی اخلاق مراقبت از سه محور اصلی این بحث سخن به میان آمد که عبارت

بود از: ۱) جزئی‌گری، ۲) جانب‌داری، ۳) به‌کارگیری عواطف، که اساس اخلاق مراقبت می‌باشد، با نگرشی اجمالی در آثار سعدی این فکر متبادر ذهن می‌گردد که آنچه اندیشه‌مند این حوزه از اخلاق اکنون به آن دست یافته‌اند، حکیم روشنفکر ما قرن‌ها پیش و قبل از تولد علم روان‌شناسی بدان رسیده و ساختمان تربیتی خود را بر آن اصل بنا نهاده است. برای وضوح و اثبات این مدعا نمونه‌هایی ارائه می‌شود:

۸-۱- جزئی‌نگری

سعدی در مکتب اخلاق خود، شیوه‌ای کاملاً منحصر بفرد داشته و مهم‌ترین وجه تمایز آن، نگرش واقع‌بینانه اوست. این معلم اخلاق در ابتدا پا به پای انسان‌های مختلف در طبقات متفاوت با آنان همراه شده، جهان را از دید آنان دیده و سپس با تحلیلی منطقی، راهکار اخلاقی خود را ارائه می‌نماید. سعدی با کل جامعه در زمان واحد سخن نمی‌گوید، گاه روی سخن با شاهان و مناسب با موقعیت آنان دارد و توصیه‌هایش با صلابت هرچه تمام‌تر ادا می‌شود، زمانی به یتیم نوازان با لطافت اندرز می‌دهد و گاهی نیز با عتاب درویشان ریاکار را موعظه می‌نماید.

«سعدی در آینه زمان و گردش دوران عصر خویش -در حدود یک قرن- تحولات گیتی را مشاهده کرده و مطالعات بسیاری نموده و با کلیه طبقات و اقوام آمیزش داشته است،» (جناب زاده، ۱۳۱۷: ۱۴) چنان که می‌گوید:

بسر بردم ایام با هر کسی

در اقصای عالم بگشتم بسی

تمتع به هر گوشه یافتم / ز هر خرمنی توشه یافتم

(بوستان: ۵۳)

سعدی حتی در مورد مسائل اخلاقی نظر کلی ارائه نمی کند زیرا انگیزه فاعل برای او بسیار شایان توجه است، همان طور که در حکایتی از گلستان در باب دروغ گفتن مصلحتی وزیر به شاه، موضع گیری خود را علنا ابراز نموده و تاکید می کند که دروغ مصلحت آمیز به از راست فتنه انگیز. «ملاحظه می شود یک عمل ظاهرا پسندیده ممکن است دارای انگیزه های مختلف از عالی ترین پایگاه اخلاقی تا پست ترین آن باشد و یا برعکس صورت ناپسندیده محتمل است ناشی از فضیلت اخلاقی باشد.» (هاشمی، ۱۳۷۸: ۶۶)

بنابراین مکتب اخلاق سعدی، کاربردی است چراکه، به آموخته های نظری که عمری طولانی صرف نموده، اکتفا نکرده و رمز موفقیت تربیت را در مواجهه مستقیم با اقشار مردم می داند، او معتقد است بدون آشنایی و شناخت روحی افراد متفاوت جامعه، حکم کلی اخلاقی نمی توان صادر کرد و از این روست که امروز مکتب اخلاق این حکیم، از دیدگاه جامعه شناسی و روان شناسی قابل تحلیل می باشد. «سعدی نوع بشر را در مراتب نفسانی و مدارج عقلیه با همان تفاوتی که در خلقت وجود دارد تماشا کرده است و به همین جهت سعی بلیغ نموده که حد عالی فضیلت آدمی را در فضایل ملکوتی مستقر سازد.» (همان: ۱۴)

الف- سخن گفتن به تناسب حال مخاطب:

حکیم نواندیش، ناصحی نیست که در هر حال و نزد هرکس زبان به نصیحت گشاید بلکه، شناسایی استعداد مخاطب برای او، اولین شرط است زیرا او در صدد رفع تکلیف نیست، او رسالتی را بر عهده گرفته که باید به انجام برسد و آن عبارت از ترغیب انسان برای عمل به اصول اخلاقی با اعتقاد راستین نه شنوندن قواعد کلیشه ای اخلاق به گوش مخاطب.

حکایتی از باب چهارم گلستان، شاهی است بر این مدعا:

یکی از علمای معتبر را مناظره افتاد با یکی از ملاحده، لعنهم الله علی حده، و به حجت با او برنیامد؛ سپر بینداخت و برگشت. کسی گفتش: تو را با چندین علم و فضل با بی دینی حجت نماند؟ گفت: علم من قرآن است و حدیث و گفتار مشایخ و او بدین ها معتقد نیست و نمی شنود؛ مرا به شنیدن کفر او چه حاجت؟
آن کس که به قرآن و خبر زو نرهی
آن است جوابش که: جوابش ندهی
(گلستان، باب ۴: ۳۱۹)

«در گفتار باید میزان سخن را شناخت و چون در هر بحث و مقامی موازین و اصولی لازم است این است که گفت و شنود خارج از میزان و حدود موافق و مناسبت سخن نیست- سخنگو باید شنونده را از لحاظ دانش و موازین عقلی بشناسد و آن گه سخن آغاز کند.» (جناب زاده، ۱۳۱۷: ۱۸)

سعدی به کرات تاکید دارد از استعداد عقلی و فکری مخاطب نباید غافل بود:

حکایت بر مزاج مستمع گوی اگر دانی که دارد با تو میلی

(گلستان، باب ۸: ۵۸۳)

هم چنین با آوردن حکایتی در باب هفتم گلستان، تفاوت در نوع تربیت برای طبقات مختلف مردم را تبیین می نماید چنان که تاکید می کند عملی مشابه ممکن است برای افراد عادی عیب نباشد اما، ارتکاب آن توسط پادشاه، عار بزرگی به شمار می آید:

«یکی از فضلا تعلیم ملک زاده ای همی داد و ضرب بی محابا زدی و زجر قیاس کردی. باری پسر از بی طاقتی شکایت پیش پدر برد و جامه از تن دردمند بر داشت. پدر را دل بهم آمد، استاد را گفت که پسران آحاد رعیت را چندین جفا و توبیخ روا نمی داری که فرزند مرا، سبب چیست؟ گفت: سبب آنکه سخن اندیشیده باید گفت و حرکت پسندیده کردن همه خلق را علی العموم و پادشاهان را علی الخصوص، بموجب آنکه بر دست و زبان ایشان هر چه رفته شود هر آینه به افواه بگویند و قول و فعل عوام الناس را چندان اعتباری نباشد.

اگر ناپسند آمد ز دوریش صد رفیقانش یکی از صد ندانند

اگر یک بذله گوی پادشاهی از اقلیمی به اقلیمی رسانند

پس واجب آمد معلم پادشاه زاده را در تهذیب اخلاق خداوند زادگان، انبتهم الله

نباتا حسنا، اجتهاد از آن بیش کردن که در حق عوام. (گلستان، باب ۷: ۴۳۶) و این گونه است که تحلیل روان‌شناسی این معلم اخلاق در حوزه حساس تربیت متجلی می‌گردد چه، برای سعدی در پذیرش اصول تربیتی، ذوق و ماهیت شنونده، رکن اولی است.

ب- جزئی‌نگری در عدالت

این حکیم اخلاق حتی در مورد عدالت نیز که اصل مسلم اخلاقی برای اوست و در این باب فراوان داد سخن داده است، حکم کلی صادر نمی‌کند چراکه، وقوف بر این امر دارد که همه کس ظرفیت عدالت را ندارند و جور بر این افراد، عین عدالت است.

جفاییشگان را بده سر به باد ستم برستم پیشه عدل است و داد
(بوستان، باب ۲: ۲۰۲)

ج- منع کلی‌نگری

سعدی نیز اعتقاد دارد، انسان آمیزه‌ای است از خوبی‌ها و بدی‌ها و دادن حکم کلی در مورد هر شخص از دیدگاه اخلاقی مردود است، مطابق آنچه در باب هفتم بوستان آورده است:

وجود تو شهری است پر نیک و بد تو سلطان و دستور دانا خرد
... هوی و هوس را نماند ستیز چو بینند سر پنجه عقل تیز
(بوستان، باب ۷: ۱۱-۳۱۰)

۸-۲- جانب داری:

از نظر سعدی بحث مهم اخلاق در بیان خلاصه نمی شود، بلکه علاوه بر بیان واضح، باید مخاطب را قدم به قدم همراهی کرد تا مقصود اصلی که اجرای حکم اخلاقی است عاید گردد. بسنده کردن به نصیحت صرف، خود را از زیر بار مسوولیت اخلاق مداری بیرون کشیدن و خودفریبی است.

الف- فهم همدلانه:

بوستان سعدی، انسان را هر جا به نوعی تصفیه می کند. عواطف انسانی، همدلی و محبت و پیوستگی افراد مردم به صور گوناگون جلوه گراست. استاد سخن - که خود در طفلی پدر را از دست داده است و از درد طفلان خبر دارد - نه تنها شفقت به یتیمان را دستور می دهد؛ بلکه با عواطفی که از تعلیمات پیغمبر اکرم (ص) الهام و از کمال انسانیت سرچشمه می گیرد ما را هشیار می کند. در هیچ دیوان شعری، به مراعات حال دردمندان، یتیمان، بی کسان و ستم دیدگان به اندازه ی دیوان سعدی (به جز دیوان پروین اعتصامی) تأکید نشده است:

غبارش بيفشان و خارش بگن	پدر مرده را سایه بر سر افکن
مزن بوسه بر روی فرزند خویش	چو بینی یتیمی سر افکنده پیش
که در خردی از سر برفتم پدر	... مرا باشد از درد طفلان خبر

(بوستان باب ۲: ۱۶۰)

هم چنین در توصیه به شاهان برای رعایت حال زیردستان چنین می گوید:

پادشاهی کوروا دارد ستم برزیردست دوستانارش روز سختی دشمن زورآورست
(گلستان، باب ۱: ۷۲)

ب- مسوولیت پذیری

پیش تر گفتیم که معلم مشفق اخلاق با ایراد مباحث اخلاقی آرام نمی گیرد بلکه، مجاهدت او در راستای عینیت یافتن اخلاق نزد طبقات مختلف جامعه می‌باشد و تا این امر محقق نشود آرام نمی گیرد و دم به دم دست به نوآوری می زند. «از آن رو که سعدی دلی پر از عشق به بشریت داشته و وجود عزیزش آکنده از مهر و محبت بنی نوع انسانی بوده، همواره بدین نکته اشاره کرده که هر فردی باید خود را در برابر جامعه مسوول بداند و با کار و کوشش، گرهی از گره های اجتماعی را بگشاید و بداند که فقط از به کنجی نشستن و به ریاضت و ذکر اوراد و ادعیه بسنده کردن، کاری از پیش نمی‌رود و ذات انسانی تکامل و صیقل نمی‌یابد.»

(کمیسیون ملی یونسکو- ایران، ۱۳۷۴، ج ۳: ۲۲۴)

به ایثار، مردان سبق برده‌اند	نه شب زنده داران دل مرده‌اند
همین دیدم از پاسبان تبار	دل مرده و چشم شب زنده دار
کرامت جوان مردی و نان‌دهی است	مقالات بیهوده، طبل تهی است

(بوستان، باب ۲: ۱۸۴)

بزرگی به ناموس و گفتار نیست

بلندی به دعوی و پندار نیست

(همان، باب ۴: ۲۳۹)

چو خود را قوی حال بینی و خوش

به شکرانه بار ضعیفان بکش

(همان: ۲۵۸)

«سعدی در بوستان به طور مطلق نصیحت نمی دهد، در هدایت مردم به خوبی به

آنها نشان می دهد که خیر و مصلحت خود آنها در خوبی کردن است.» (دشتی، ۱۳۳۸: ۳۰۶)

ج- همراهی صادقانه

این معلم اخلاق، دیگر رکن موفقیت را در مسیر تربیت، همراهی صادقانه و بی

ریا می داند و در باب اخلاص و برکت آن و ریا و آفت آن در باب پنجم بوستان

چنین میگوید:

عبادت به اخلاص نیت نکوست

و گرنه چه آید ز بی مغز پوست؟

(بوستان، باب ۵: ۲۹۲)

ه- اهلیت ناصح

اما این امر، رابطه ای است دوسویه و قابلیت مخاطب در تربیت شرط کافی نیست

بلکه امر نیز باید حائز شرایطی باشد لذا، سعدی علاوه بر این که حال مخاطب را در

تربیت مهم می داند، از ذکر ویژگی ناصح نیز غافل نیست چنان که، مرجع صالح را

خود معرفی می نماید تا جوینده راه به خطا نسپرد:

داروی تربیت از پیر طریقت بستان کادمی را بتر از علت نادانی نیست

(کلیات، ۱۳۵۱: ۴۴۵)

و به تبع آن هشدار می‌دهد که فریب ناصحان دروغین را نباید خورد:

طاعت آن نیست که بر خاک نهی پیشانی صدق پیش آر که اخلاص به پیشانی نیست

(همان: ۴۴۵)

در برابر چو گوسفند سلیم در قفا همچو گرگ آدم‌خوار

ای هنرها نهاده بر کف دست عیب‌ها درگرفته زیر بغل

تا چه خواهی خریدن ای قلاب روز درماندگی به سیم دغل

(گلستان، باب ۲: ۱۴۷)

سعدی به نقش حیاتی رهبران یک جامعه در تجسم اصول اخلاقی توجّه کامل دارد. در پذیرفتن وظیفه و مسؤولیت رهبری، بزرگان یک قوم از اندازه‌ها و قوالب فردی خویش فراتر رفته و اهمیتی نمادی و تمثیلی برای کلّ جامعه پیدا می‌کنند.

۸-۳- به کارگیری عواطف:

احساس و عاطفه از مصداق‌های پرکاربرد در آثار سعدی است که حاکی از اعتقاد راستین او به این لطیفه است. او می‌داند «عقل و اخلاق در ما به تنهایی نیروهای ضعیفند، برای همین به هم پیمانان قدرتمندی مثل احساسات، عادت‌ها و

تأیید اجتماعی نیاز دارند». (جی گنسلر، ۱۳۸۵: ۲۴۳) سعدی که در لایه های درونی انسان سیر کرده، این امر را به خوبی دریافته که روح او لطیف است و جز لطافت بر نمی تابد بنابراین اگر بایی برای ورود به دنیای انسان بتوان یافت، جز محبت و عاطفه نخواهد بود.

بیا تا برآریم دستی ز دل
که نتوان برآورد فردا ز گل
...خنک آن که آسایش مردوزن
گزیند بر آسایش خویشان
نکردند رغبت هنرپروران
به شادی خویش از غم دیگران
(بوستان، باب ۱: ۲۲۴)

یا:

عجب دارم از خواب آن سنگ دل
که خلقی بخشبند از او تنگ دل
.... دل دوستان جمع بهتر که گنج
خزینه تهی به که مردم به رنج
... گرفتم کز افتادگان نیستی
چو افتاده بینی چرا ایستی؟
(بوستان، باب ۱: ۱۰۵)

پس شیخ اجل قرن‌ها پیش از این، ما را برای بهره مندی از موهبت‌های طبیعی و باطنی خود آگاه ساخته و راه و شرط نخستین آن را، دانش وینش دانسته تا به اثر آن بر حقیقت حق، عشق و رزیم و هوی و هوس و غرض‌ها را که حجاب معرفت است از خود دور سازیم (کمیسیون ملی یونسکو-ایران، ۱۳۷۴، ج ۳: ۲۲۳)

الف- ارجحیت محبت بر عدالت

از دیدگاه سعدی محبت و بخشش نه تنها باعث التیام روح و روان و برقراری ارتباط سالم با هم نوع است بلکه فراتر از آن، باعث رواج عدالت و دوام حکومت است.

نگرش سعدی بر این موضوع، منطبق است بر نوع نگاه یکی از نظریه پردازان اخلاق مراقبت به نام خانم میننگ و تلاشش در جهت تکمیل اخلاق مبتنی بر عدالت به وسیله اخلاق مبتنی بر مراقبت، که خود یادآور نوع تفسیری است که درباره تفاوت

عدالت و احسان یا محبت در فرهنگ دینی و اخلاقی ما وجود دارد. در قرآن کریم آمده است: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ» (نحل، ۹۰). امام علی (ع) در تفسیر این آیه می‌فرماید: «العدل، الانصاف و الاحسان، التفضل؛ عدل انصاف است و احسان نیکویی کردن» (شهیدی، ۱۳۷۰: ۳۹۹).

علامه طباطبایی مقصود از احسان را نیکویی کردن به دیگران می‌داند، به این صورت که نیکویی را به نیکویی بیش‌تر و بدی را به بدی کمتر پاسخ دهیم. وی هم چنین پیش‌دستی در نیکویی کردن را لازمه احسان می‌شمارد (طباطبایی، ۱۳۸۲: ج ۱۲: ۳۳۲). طبق این تحلیل در حالی که غالباً در عدالت، جبران عمل دیگران موردنظر است، در احسان چنین نیست و شخص به گونه‌ای خودخواسته پیش‌قدم در نیکویی می‌شود و این همان اخلاق مراقبت است.

همان به که لشکر به جان پروری
که سلطان به لشکر کند سروری
.... نکند جور پیشه، سلطانی
که نیاید ز گرگ چوپانی
پادشاهی که طرح ظلم افکند
پای دیوار ملک خویش بکند
(گلستان، باب ۱: ۷۱)

" نکته دیگری که سعدی بر آن تاکید دارد بی قید و شرط بودن عشق است "
(هاشمی، ۱۳۷۸: ۵۹) و می گوید:

گراز دوست چشمت بر احسان اوست
تو در بند خویشی نه در بند دوست
(بوستان، باب ۳: ۲۲۳)

در عدل نام نصیبت می شود اما در احسان از خود می بخشد:

یکی عدل تا نام نیکو برد
یکی ظلم تا مال گرد آورد
یکی عاطفت سیرت خویش کرد
درم داد و تیمار درویش کرد
(همان، باب ۱: ۱۱۲)

در متون اخلاقی ما بر تقدم محبت و احسان بر عدالت به شکل های گوناگونی تأکید شده است. خواجه نصیرالدین طوسی نیز با تحلیل مفهوم عدالت و ارجمندی آن و بیان نسبت آن با تفضل یا احسان می نویسد: «تفضل از عدالت شریف تر است از آن جهت که مبالغت است در عدالت نه از آن جهت که خارج است از عدالت» (طوسی، ۱۳۷۳: ص ۱۴۶). در واقع او عدالت را کف اخلاق و فضیلتی عام می شمارد،

اما احسان را مکمل آن، حال آن که عدالت عام و شامل است (همان، ص ۱۴۷).
 باز همو احسان را عبارت از مازاد بر واجب و تکلیف معرفی می‌کند که پس از عدالت
 نوبت به آن می‌رسد (همان: ۳۰۸).

ب- نرم زبانی

حکیم اخلاق، ابزار تربیت عاطفه گرا را نرم زبانی می‌داند چنان که خود نیز عامل
 به آن است، این امر از گزینش کلماتی که با احساس هرچه تمام تر ادا می‌شود،
 مشهود است. در حکایتی از بوستان اگرچه منطق و عقل حکم می‌کند که بامتقلب
 نباید معامله کرد اما، عاطفه مرد اجازه نمی‌دهد که مغازه او کسادتر گردد بنابراین با
 گفتاری نرم سعی در مجاب نمودن همسر شاکی خویش دارد:

به دلداری آن مرد صاحب نیاز به زن گفت کای روشنایی، بساز
 به امید ما کلبه اینجا گرفت نه مردی بود نفع از او واگرفت
 (بوستان، باب ۲: ۱۷۱)

هم چنین عبارت «مامک دلفروز» در حکایتی که سگی پای مردی را گاز گرفته و
 دخترش از پدر انتقاد می‌کند که چرا او، پای سگ را گاز نگرفته است:

پس از گریه مرد پراکنده روز بخندید کای مامک دلفروز
 (بوستان باب ۴: ۲۵۴)

«غالب گفتار سعدی طرب انگیز است و طیبیت آمیز و کوتاه نظران را بدین علت،

زبان طعن، دراز گردد که مغز دماغ بیهوده بردن و دود چراغ بی فایده خوردن، کار خردمندان نیست؛ ولیکن بر رأی روشن صاحب‌دلان که روی سخن در ایشان است پوشیده نماند که دُرّ موعظه‌های شافی را در سلک عبارت کشیده است و داروی تلخ نصیحت به شهد ظرافت بر آمیخته تا طبع ملول ایشان از دولت قبول محروم نماند» (گلستان، باب ۸: ۶۰۹)

«سعدی افتاده آزاده در هاله‌ای از ایمان احاطه شده است. عقاید مذهبی اساس حرکت ذهنی و زمینه مباحث اخلاقی وی را تشکیل می‌دهد. مبادی دینی را با انواع گوناگون در شعر و نثر آورده و خود به آن عمل کرده است و در این کار، نه به شیوه ریاکاران سخن می‌گوید و نه هم به لهجه خشک و ملال انگیز زهدفروشان، بلکه به زبان فصیح و تعبیرات تازه و دلنشین و تمثیل‌های گوناگون دیانت و اخلاق را باهم مخلوط کرده و پیوسته سلامت اجتماع را در نظر گرفته است از این رو مورد تکریم و احترام جامعه قرار دارد.» (دشتی، ۱۳۳۸: ۳۶۱)

ج- مروّت و جوانمردی:

«سر تا سر آثار سعدی از فروغ انسانیت و جوانمردی نورانی و دل‌گشاست. در این آثار با اشخاصی روبه‌رو می‌شویم که توانسته‌اند بر خودخواهی خویش فایق آیند و به مطالبی برتر از «خود» و سود «خود» بیندیشند. هم‌چون حکایتی در بوستان که شخصی است جوانمرد؛ ولی تنگ‌دست که برای رهاییِ مردی نادار و بدهکار و

گرفتار، خود ضامنِ او می‌شود و به طیب خاطر به زندان می‌افتد. « (همان : ۲۶۱)

در هر گوشه‌ی بوستان، اشخاصی از این قبیل بزرگوار و جوانمرد وجود دارند. لقمان را - که سیه فام بود- به اشتباه برده می‌پندارند و به کارگلِ وا می‌دارند. او از این تجربه پند می‌گیرد که غلام خویش را نیازارد:

دگر ره نیازارمش سخت دل
چو یاد آیدم سختیِ کارگل

هر آن کس که جور بزرگان نبرد
نسوزد دلش بر ضعیفان خرد

(بوستان، باب ۴ : ۲۷۰)

«سعدی شیوه‌ی مردمی و گذشت و جوانمردی را دوست دارد و در جهان بوستان عرضه می‌کند. این سرمشق‌ها در دل هر کس که در بوستان سیر کند اثر می‌نهد، از آن گونه که بدین مردم شریف و آزاده تشبّه جوید و در طریق آدمیت گام بردارد.» (یوسفی، ۱۳۶۹: ۲۴).

در نظر سعدی، آدمی به وسیله‌ی جوانمردی و ادب است که بر دیگر حیوانات فضل دارد و شرط فضل نهادن انسان بردواب، آدمیت و نیک محضری وی است.

(همان: ۸۲۳)

د- انسان دوستی:

«سعدی در قلمرو انسان دوستی و تعلق خاطر به مصالح انسان‌ها و مهم شمردن خدمت خلق، پیش‌تر و بیش‌تر از انسان گرایان باختر زمین گام برداشته است.

هنوز هم در هرجا و هر محفل و کنگره ای که سخنی از انسان و همبستگی اندام وار بشریت در میان باشد این گفته‌ی سعدی سرلوحه و مقدمه‌ی کار و گفتار آن مجلس و آن جمع خواهد بود.» (ترابی، ۱۳۷۶: ۱۵۲)

بنی آدم اعضای یک پیکرند
که در آفرینش ز یک گوهرند
چو عضوی به درد آورد روزگار
دگر عضوها را نماند قرار
تو کز محنت دیگران بی غمی
نشاید که نامت نهند آدمی
(گلستان، باب ۱: ۷۹)

سعدی در تجلیل انسان و به دست آوردن دل دردمندان تا آنجا پیش رفت که در نظرش، تسخیر جهان، در مقابل فتح دل‌ها بس ناچیز و خرد جلوه نمود:

دنیا نیرزد آنکه پریشان کنی دلی
هار بد مکن که نکرده است عاقلی
(کلیات: ۴۹۲)

همیاری و معاضدت و مقدم داشتن راحت دیگران بر راحت خویش، مدام در سخنان سعدی، خواه به نظم و خواه به نثر تکرار می‌شود:

خنک آنکه آسایش مرد وزن
گزیند بر آسایش خویشان
نکردند رغبت هنر پروران
به شادی خویش از غم دیگران
(بوستان، باب ۱: ۹۹)

در دیدگاه تربیتی سعدی، نرم دلی و عطوفت، باارزش ترین سرمایه انسانی است:

عجب دارم از خواب آن سنگ دل
 که خلقی بخشبند از او تنگ دل
 دل دوستان جمع بهتر که گنج
 خزینه تهی به که مردم به رنج
 گرفتم کز افتادگان نیستی
 چو افتاده بینی چرا ایستی؟
 (بوستان، باب ۱: ۷-۱۰۵)

نتیجه

اخلاق در نظام تربیتی سعدی، متضمن چند نکته اساسی و دارای وجهی متمایز است چرا که، هم از نظام سنتی برخوردار است و هم از روشی مدرن که قرن ها پس از او کشف خواهد شد، روشی که امروز اخلاق مراقبت نامیده می شود. اما مراقبت به معنای نظام اخلاقی، جایگزین نظام های اخلاقی شناخته شده، قابل دفاع نیست.

زیرا این اخلاق با انکار قواعد عام و توصیه به تصمیم گیری جزئی در هر مورد و انکار هرگونه اصل فراگیر اخلاقی، عملاً به نفی اخلاق می انجامد. این بحث با این که در مکتب فمینیسم مطرح شده اما اگر اخلاق مراقبت را به جای آن که اخلاقی زنانه بدانیم و آن را در برابر اخلاق مردانه که مبتنی بر عدالت است قرار دهیم، آن را به مثابه ارزشی انسانی قلمداد کنیم که فراتر از جنسیت قرار دارد و زن و مرد باید چون آرمانی اخلاقی به آن بنگرند، دیگر نیازی به اخلاق خاص زنانه وجود نخواهد داشت. چنانکه حکیم ما نیز توازی معقول بین اخلاق عقل گرا و عاطفه گرا برقرار ساخته و با شناخت کاملی که از انسان دارد، توانسته به عنوان معلم برجسته در دنیا

از گذشته تاکنون بر تارک آسمان زلال اخلاق بدرخشد.

نکات اساسی در مکتب تربیتی سعدی را که از مطالعه این سطور عاید است، اجمالا

چنین می‌توان مطرح نمود:

۱- سعدی انسان را آمیزه‌ای از عقل و عاطفه می‌داند لذا، هیچ کدام از این دو مقوله

در تربیت او به تنهایی موفق نبوده و تعهد اخلاقی را موجب نمی‌گردد.

۲- برای آغاز تربیت انسان، نگاه ایده‌آلی و ماورایی راه به جایی نبرده و عقیم

خواهد ماند پس دید واقعی به انسان و شرایط او اصل اول تربیت موفق می‌باشد.

۳- تحلیل روان‌شناسانه سعدی که حادث از زندگی او با اقتضای مختلف و مطالعه

دقیق آن هاست، رمز موفقیت این نابغه بوده و او را قادر ساخته تا افراد را از دریچه

خودشان نگریسته و مراقب و همراهشان باشد.

۴- و در پایان این که آنچه محققان اخلاق در قرن بیستم، بابت اخلاق با نام

اخلاق مراقبت می‌گشایند، سعدی علیه‌الرحمه قرن‌ها پیش آن را عالمانه فهمیده و

آموزه اصلی خود قرار داده است.

منابع

۱. قرآن کریم
۲. احمدیان، سکینه؛ (۱۳۸۷)، پژوهشی پیرامون جایگاه تربیت و اخلاق در اسلام با تکیه بر آثار مولانا و سعدی، چاپ اول، تهران، انتشارات لوح زرین.
۳. اسلامی، سیدحسن، (۱۳۸۷)، جنسیت و اخلاق مراقبت، مطالعات راهبردی زنان، فصلنامه شورای اجتماعی زنان، سال یازدهم.
۴. -----، (۱۳۸۷)، «اخلاق و جنسیت در حدیث خصال النساء»، علوم حدیث، شماره ۴۹.
۵. پرکینز گیلمن، شارلوت، (۱۳۸۸)، زنستان، ترجمه نوشین احمدی خراسانی، تهران: نشر توسعه.
۶. تانگ، رزمی، (۱۳۸۷)، نقد و نظر: درآمدی جامع بر نظریه‌های فمینیستی، ترجمه منیژه نجم عراقی، تهران: نشر نی.
۷. ترابی، علی اکبر، (۱۳۷۶)، جامعه شناسی ادبیات فارسی، تبریز: فروغ آزادی.
۸. جناب زاده، محمد، (۱۳۱۷)، تعلیم و تربیت از نظر سعدی، تهران: سیروس.
۹. جی گنسلر، هری، (۱۳۸۵)، درآمدی جدید به فلسفه اخلاق، ترجمه‌ی حمیده بحرینی، تهران: نشر آسمان خیال.
۱۰. خزائلی، محمد، (۱۳۵۶)، شرح بوستان، تهران: جاویدان.
۱۱. خطیب رهبر، خلیل، (۱۳۷۸)، گلستان سعدی، تهران: صفی علیشاه، چاپ

بیست و یکم.

۱۲. دشتی، علی، (۱۳۳۸)، در قلمرو سعدی، تهران: کیهان.

۱۳. شهیدی، سید جعفر، (۱۳۷۰)، ترجمه نهج البلاغه، گردآوری سید رضی، تهران: انتشارات آموزش انقلاب اسلامی.

۱۴. صانعی دره بیدی، منوچهر، (۱۳۸۷)، فلسفه اخلاق و مبانی رفتار، تهران: سروش، چاپ دوم.

۱۵. طباطبایی، سید محمد حسین، (۱۳۸۲)، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی.

۱۶. طوسی، خواجه نصیرالدین، (۱۳۷۳)، اخلاق ناصری، تحقیق مجتبی مینوی و علیرضا حیدری، تهران: خوارزمی.

۱۷. فروغی، محمد علی، (۱۳۵۱)، کلیات سعدی، تهران: انتشارات امیر کبیر، چاپ دوم.

۱۸. فوشه کور، شارل - هنری دو؛ (۱۳۷۷)، اخلاقیات: مفاهیم اخلاقی در ادبیات فارسی، چ اول، مترجمان: محمد علی امیر معزی و عبدالحمید روح بخشان، تهران: مرکز نشر دانشگاهی و انجمن ایرانشناسی فرانسه در ایران.

۱۹. کانت، ایمانوئل، (۱۳۷۵)، بنیاد مابعدالطبیعه اخلاق: گفتاری در حکمت کردار، (ترجمه حمید عنایت و علی قیصری)، تهران: خوارزمی.

۲۰. -----، (۱۳۸۰)، مابعدالطبیعه اخلاق: مبانی مابعدالطبیعی تعلیم فضیلت

- (فلسفه فضیلت)، (ترجمه منوچهر صانعی دره‌بیدی)، تهران: نقش و نگار.
۲۱. کمیسیون ملی یونسکو-ایران، (۱۳۷۴)، ذکر جمیل سعدی، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان چاپ و انتشارات.
۲۲. مدرسی، سیدمحمد رضا، (۱۳۷۱)، فلسفه اخلاق، تهران: سروش.
۲۳. میل، جان استوارت، (۱۳۷۹)، انقیاد زنان، ترجمه علاءالدین طباطبایی، تهران: هرمس.
۲۴. هاشمی، جمال، (۱۳۷۸)، سعدی و روان‌شناسی نوین، تهران: شرکت سهامی انتشار.
۲۵. هدفیلد، ژ.آ، (۱۳۵۱)، روان‌شناسی و اخلاق، ترجمه دکتر علی پریور، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
۲۶. یثربی، یحیی، (۱۳۸۴)، عرفان عملی در اسلام، قم: دفتر نشر معارف، چاپ دوم.
- ۱-Robinson, Fiona, (۱۹۹۷). Globalizing Care, Ethics, Feminist Theory, an International Relations, in: *Alternatives: Global, Local, Political*, Vol. ۲۲, No. ۱, Published by: Sage Publications, Inc. Article Stable URL: <http://www.jstor.org/stable/۴۰۶۴۴۸۸۲>